نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال دهم، شماره ٤١، پاییز ١٤٠٥، صفحات ٤٨ تا ٦٤
تاریخ دریافت: ١٤٠٥/٠٤/١٨ – تاریخ پذیرش: ١٤٠٥/٠٦/٣٠

بازاندیشی مفهوم معاونت در قتل عمد در پرتو رفتار نوعاً کشنده؛ نقدی بر تلقی سنتی از وحدت قصد

| سیدعلیرضا میرکمالی*| دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
| لیلا علمی| دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرمشناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده
تحقق مسئولیت کیفری معاون در قتل عمد، به‌طور سنتی بر پایه احراز «وحدت قصد» صریح میان معاون و مباشر تفسیر می‌شود؛ رویکردی که در مواجهه با قتل‌های ناشی از «رفتار نوعاً کشنده» (موضوع بند «ب» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) با چالش‌های تفسیری و خلأ پیش‌بینی‌پذیری مواجه است. این پژوهش با هدف بازاندیشی در مفهوم سنتی وحدت قصد و تبیین امکان انتساب مسئولیت به معاون در فرضی که مباشر فاقد قصد مستقیم سلب حیات است، به روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته است. یافته‌های تحقیق، بر مبنای واکاوی ارکان عنصر روانی در مواد ۱۲۶ و ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی، نشان می‌دهد که واژه «قصد» در ساختار تقنینی ایران، واجد ظرفیت شمول بر هر دو سطحِ «قصد اصلی» و «قصد تبعی» (علم به وقوع نتیجه و پذیرش عرفی آن) است. بر این اساس، در قتل‌های ناشی از رفتار نوعاً کشنده، یکسانی و هم‌پوشانی ذهنیت معاون با مباشر در «قصد فعل» و «علم به ماهیت نوعاً کشنده آن»، برای تحقق وحدت قصد کفایت می‌کند. همچنین استدلال تطبیقی و تکمیلی مأخوذ از دکترینِ معاونت در جرایم غیرعمدی اثبات می‌کند که معیار احراز رکن روانی معاون، تطابق با میزان سوءنیت مبنایی مباشر است. علاوه بر آن نظر برخی از فقها هم بر این مهم صحه می گذارد. در نتیجه، گسست میان قصد مستقیم مباشر و آگاهی معاون مانع از انتساب عنوان معاونت در قتل عمد نبوده و رویه قضایی می‌تواند با گذر از تعبیر تضییقیِ سنتی، معیارِ پیش‌بینی‌پذیری عرفی ناشی از نوع رفتار را ملاک عمل قرار دهد.

واژگان کلیدی: قتل عمد، وحدت قصد، معاونت، فعل نوعا کشنده.

* نویسنده مسئول: *A_mirkamali@sbu.ac.ir*

مقدمه

پدیدهٔ قتل یکی از قدیمی ترین چالش های پیش روی انسان بوده، هست و احتمالاً خواهد بود و یکی از دغدغـه هـای پـیش روی نظم دهندگان جوامع مختلف بشری، به مبـارزه بـا ایـن پدیـدهٔ شـوم اختصاص دارد. قتل عمد مهم ترین جرم علیه تمامیت جسمانی افراد بشر بوده و شدیدترین مجازات هم به آن تعلق می گیرد. از مطالعه متون فقهی برمی آید که قاتل یا قصد سلب حیات را دارد و یا ندارد. در صورت اخیر، نوع وسیله یا رفتار ارتکابی در ارتکاب قتل اهمیت دارد، طوری که اگر قتل با رفتار نوعاً کشنده اتفاق افتاده باشد، عمدی و در غیر این صورت شبه عمدی خواهد بود. علاوه بر دخالت در رفتار مادی و قابلیت استناد قتل رخ داده به مباشر جرم، قانون گذار کیفری اقدام شنیع محرک و عنصر پشت پرده یا مغز متفکر قتل ارتکابی را نیز در صورت تحقق شرایطی، قابل کیفر دانسته است. امروزه ارتکاب جرم معمولاً حاصل تصمیم و اقدام یک فرد به‌تنهایی نیست. کمتر پیش می‌آید که مجرمی بدون همراهی دیگران عمل مجرمانه‌ای را پیش ببرد. برای آسان‌تر شدن انجام جرم و به‌ویژه برای فرار از مجازات، بزهکاران گرد هم جمع می‌شوند، اطلاعات و تجربه‌های خود را به اشتراک می‌گذارند، از ابزارهای ارتباطی بهره می‌برند و با تقسیم وظایف و به‌کارگیری روش‌های دقیق و پیچیده، جرم یا جرائم مورد نظر را تحقق می‌بخشند. در نتیجه، بار مسئولیت کیفری میان افراد مختلف پخش شده و شناسایی و پیگیری آنان برای نهادهای قضایی و ضابطان دشوارتر می‌شود و روند پیشگیری، کشف و دستگیری مجرمان با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌گردد. معاونت در قتل عمدی نیز یکی از جرایمی است که توسط قانون پیش بینی و تعیین مجازات گردیده است. در بسیاری از موارد به دلیل عدم اثبات تمامی شرایط مربوط به معاونت در قتل یا زیرکانه عمل کردن محرکان اصلی جرم قتل، باعث شده است دست های پشت پرده این عمل شنیع یا مغزهای متفکر که در بسیاری از موارد اگر نبودند سلب حیات از انسان محقون الدمی نیز به جامعه تحمیل نمی شد، بی کیفر بمانند.

اهمیت این بحث از آن جهت دوچندان می‌شود که رفتار نوعاً کشنده، هرچند ممکن است بدون قصد مستقیم قتل انجام شود، اما به دلیل ماهیت خطرناک خود، آگاهی مرتکبان از قابلیت کشندگی آن در شرایطی، مفروض یا قابل انتساب است. در چنین وضعیتی، شخصی که با علم به این ویژگی، در تحقق رفتار نوعاً کشنده نقش معاونتی ایفا می‌کند، عملاً در ایجاد نتیجه مجرمانه سهیم است و نمی‌توان مسئولیت او را صرفاً به سطحی فروتر از آثار واقعی رفتارش تقلیل داد. تبیین دقیق معاونت در این حوزه، به شفاف‌سازی حدود قصد اصلی و قصد تبعی، و نیز تحقق وحدت قصد میان مباشر و معاون کمک می‌کند.

در ادبیات حقوقی ایران، مباحث مربوط به معاونت در جرم و قتل عمد هر کدام به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اما پیوند میان این دو آن‌چنان که باید کاویده نشده است. بیشتر پژوهش‌های موجود یا به ارکان معاونت پرداخته‌اند و شرط وحدت قصد را بدون تردید پذیرفته‌اند، یا به تحلیل عنصر روانی قتل عمد با رفتار نوعاً کشنده بسنده کرده‌اند. آنچه در این میان غایب است، پرسشی اساسی است که این مقاله دنبال می‌کند: وقتی قتل عمد نه بر پایه قصد صریح، بلکه بر اساس علم به نوعاً کشنده بودن رفتار شکل می‌گیرد، آیا همچنان باید شرط وحدت قصد بین معاون و مباشر را به شیوه سنتی تفسیر کرد؟ این خلأ، ضرورت بازاندیشی در این مفهوم را آشکار می‌سازد.

هدف از این پژوهش اثبات این فرضیه است که در معاونت در قتل عمد از طریق رفتار نوعاً کشنده، التزام به وحدت قصد به معنای سنتی نه تنها ضرورت ندارد، بلکه در عمل موجب محدودیت ناروا در تحقق کیفر و گریز از مجازات میگردد؛ ازاین رو، میتوان به جای آن، معیار پیش بینی پذیری مرگ را مبتنی بر عرف و نوع رفتار معاون، مبنای تحقق معاونت قرار داد.

معنای معاونت

معنی لغوی معاونت:

از حیث لغوی، معاون جرم به معنی «یاری کننده، دستگیر، مددکار، معین و یاور» می باشد (دهخدا، ۱۳۷۳، ذیل مدخل «معاون») یا «معاون از ریشه عون به معنای کمک کردن و یاری کردن» آمده است (معین، ۱۳۸۶، ذیل مدخل «معاون»)

معاونت در جرم در معنای اصطلاحی:

«معاون جرم کسی است که بدون آن که به اجرای جرم منتسب به مباشر بپردازد با رفتار خود عامدا وقوع جرم را تسهیل کند و یا مباشر را به ارتکاب آن برانگیزد» (اردبیلی، ۱۴۰۰: ۹۴) یا به تعبیری دیگر « معاونت در جرم آن است که شخص بدون آن که مستقیما و راسا در عملیات اجرایی جرم شرکت نموده باشد بر اثر تحریک، تطمیع یا نیرنگ و فریب، دیگری را وادار به ارتکاب جرم نماید و یا با علم و اطلاع، وسیله ارتکاب جرم را به مجرم اصلی ارائه دهد» (محسنی ۱۳۷۶: ۸۶). مرل و ویتو[2] از مشهور ترین حقوق دانان فرانسوی، معاونت را اینگونه تعریف می کنند: «معاونت عبارت است از هر نوع کمک مادی یا معنوی که به تحقق جرم توسط مباشر یاری رساند؛ به شرط آن‌که قصد معاون معطوف به کمک به ارتکاب همان جرم باشد.» ژان پرادل[3] از دقیق ترین نویسندگان حوزه حقوق کیفری می نویسد: «معاونت، مشارکت غیرمستقیم در ارتکاب جرم است که از طریق تحریک، توصیه، تهیه وسایل یا تسهیل عمل مجرمانه صورت می گیرد»[4]

قانون گذار در ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ فقط به بیان مصادیق معاونت پرداخته و در جهت بیان عنصر مادی معاونت برآمده و این مهم سبب شده که تاکنون نتوانیم به معنای واحدی از معاونت در جرم دست پیدا کنیم.

در یک تحلیل کلی می‌توان گفت که دامنه رفتار عمدی معاونت از رفتارهای غیرمادی و غیرمحسوس تا رفتارهای مادی و محسوس گسترده است. به‌طور مشخص، همان‌طور که در بند الف ماده ۱۲۶ ق.م.ا اشاره شده است، معاونت می‌تواند با اعمالی غیرمادی صورت گیرد که مستقیماً بر روان و اراده مباشر

---

[2] Merle and Vitu

[3] Jean Pradel

[4] ژان پرادل معاونت را شکلی از مشارکت غیرمستقیم در جرم می‌داند که در آن، معاون بدون ورود مستقیم به عملیات اجرایی، از طریق تحریک، توصیه، فراهم‌سازی وسایل یا تسهیل ارتکاب جرم در تحقق نتیجه مجرمانه نقش مؤثر ایفا می‌کند. از دیدگاه وی، عنصر اساسی در تحقق معاونت، ارتباط آگاهانه و هدفمند رفتار معاون با جرم اصلی است؛ به‌گونه‌ای که عمل معاون باید به‌طور عینی در تسهیل یا تقویت اراده مباشر مؤثر باشد، هرچند که معاون شخصاً مرتکب رفتار مادی جرم نشود. بدین ترتیب، پرادل با تأکید بر نقش واقعی و کارکردی معاون، معاونت را نهادی مستقل اما وابسته به جرم اصلی تلقی می‌کند

تأثیر می‌گذارند، مانند ترغیب، تهدید، تطمیع یا تحریک. در مقابل، همان‌طور که در بندهای «ب» و «پ» ماده ۱۲۶ بیان شده، معاونت می‌تواند به شکل رفتارهای مادی و محسوس باشد که با فراهم آوردن وسایل، شرایط و امکانات لازم برای ارتکاب جرم، نه مستقیما بلکه تبعا و به صورت غیرمستقیم، امنیت روانی و انگیزه ارتکاب عمل مجرمانه را برای مباشر ایجاد می‌کنند

قانون گذار در مواد ۴۳ و ۴۴ قانون مجازات سال ۱۳۷۰ نیز چنین رویکردی اتخاذ کرده و صرفا از مصادیق جرم معاونت سخن به میان آورده و به صراحت به تعریف آن نپرداخته بود.

معاونت در جرم؛ مجرمیت عاریه‌ای یا مستقل

نظریه مجرمیت عاریه ای

برخی از حقوقدانان معتقدند که معاونت در جرم یک عنوان مستقل کیفری نیست. به نظر آنان، رفتار معاون تنها زمانی می‌تواند مجازات‌پذیر باشد که اعمال خاص کمک‌کننده‌ای که قانون جزا پیش‌بینی کرده است، از جانب او انجام شود و این اعمال، در جهت یاری رساندن به مباشر جرم باشد. در نتیجه، مجازات معاون زمانی امکان‌پذیر است که رفتار ارتکابی مباشر، خود، جرم باشد و قابلیت مجازات داشته باشد.

بر پایه این دیدگاه، معاون، بدون اینکه عمل مجرمانه را شخصاً انجام داده باشد، به‌واسطه رفتاری فرعی و غیرمستقیم، عنوان مجرمانه را از مباشر قرض می‌گیرد و در کنار او مجرم شناخته می‌شود. از نگاه این گروه، معاونت، چه از طریق دخالت مستقیم و چه غیرمستقیم، جرمی مستقل از جرم اصلی محسوب نمی‌شود؛ بلکه وجود آن وابسته به وصف مجرمانه رفتار مباشر است.

اما باید گفت وابستگی مجرمیت معاون به مباشر بدین معنا نیست که اگر مباشر بنا به دلایلی محکوم نشود، معاون نیز از مجازات معاف شود. حتی اگر مباشر به دلایلی مثل مرگ یا فرار قابل محاکمه نباشد، به‌محض اینکه عمل اصلی ذاتاً جرم باشد، معاون نیز قابل محاکمه و مجازات است. بنابراین، میان محاکمه معاون و محکومیت مباشر جرم، پیوند قطعی وجود ندارد اما شایان ذکر است که این مهم همواره محقق نمی گردد، ایراد اصلی نه در نظریه مذکور، بلکه در نحوه نگارش ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی است به عبارتی در برخی از جرایم، ازجمله ارتکاب قتل عمد، نیازمند بررسی و سنجش اعمال یا عدم اعمال مجازات مباشر اصلی جرم خواهیم بود تا بتوان مجازات معاون جرم را مشخص کرد و علت اتخاذ این نتیجه، وجود رویکرد دوگانه نسبت به مجازات مباشر جرم قتل عمد در بند الف ماده ۱۲۷ و تبصره ماده مذکور خواهد بود. حتی در بسیاری از موارد از جمله جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که مجازات اولیه آن ها قصاص عضو است یا جرایمی همچون محاربه، که قاضی کیفری تخییر در انتخاب یکی از ۴ نوع مجازات پیش بینی شده دارد، ممکن است محاکمه و مجازات مرتکب اصلی به دلایل گوناگونی امکان پذیر نباشد و شایسته نیست تعیین مجازات معاون جرم با توجه به ذهن مجرمانه وی و چه بسا وجود حالت خطرناک تری در وی نسبت به مباشر و به صرف اینکه در عملیات مادی جرم دخالتی نداشته و مجازات مباشر جرم محل تردید است، کیفردهی و اجرای آن درخصوص معاون به تعویق افتاده و یا کیفری که واقعا شایسته آن است به وی تحمیل نشود. درواقع باید گفت انتقاد وارده به اصل نظریه مجرمیت عاریه ای نیست چرا که این نظریه در اعمال مجازات نقشی ندارد و صرفا

در حیطه جرم انگاری متوقف می شود به عبارتی مسئولیت معاون تبعی از جرم اصلی است نه از محکومیت مباشر چرا که بیان می دارد رفتار معاون درصورتی جرم است که رفتار مباشر جرم بوده و مجازاتی برای آن تعبیه شده باشد و اساسا به دنبال این مسئله که نوع اعمال مجازات مباشر را کشف کند نیست، بنابراین انتقادات وارده نه به اصل نظریه بلکه به نحوه نگارش ماده ۱۲۷ قانون مارالذکر وارد است.

استقلال در مجرمیت

قائلان به «استقلال در مجرمیت» معتقدند هنگامی که چند نفر در یک جرم دخالت می‌کنند، عمل هر یک می‌تواند یک جرم مستقل محسوب شود و بنابراین، به تعداد افراد، مسئولیت کیفری جداگانه وجود دارد. بر همین اساس، این رویکرد تلاش می‌کند میان نقش‌ها تمایز قائل شود.

در حقوق کیفری ایالات متحده، معاون و مباشر هر دو به اندازه نقش خود مسئولیت دارند و ممکن است به مجازات‌های مشابه محکوم شوند. در این نظام، معاونت عنوانی مستقل تلقی شده است. استدلال آنان این است که تعریف‌های ارائه‌شده از مباشر و معاون در برخی نظام‌ها انسجام لازم را ندارد؛ بنابراین، منطقی‌تر آن است که میان مباشر، شریک جرم و معاون تفکیک شود و مسئولیت هرکس بر اساس میزان دخالت واقعی او تعیین گردد، نه بر اساس نتیجه نهایی جرم. این نظر معتقد است شخصی که دیگری را برای ارتکاب جرم راهنمایی می کند، عملا به نحو یکسان با مرتکب آن جرم، تهدید برای جامعه به شمار می آید به عبارتی دیگر کسی که ماده مسموم در اختیار مباشر قتل قرار می دهد، به اندازه خود قاتل خطرناک است.

معاونت از منظر فقه

شهید اول در لمعه به‌روشنی از واژه «اعانت» استفاده کرده و می‌نویسد: هرکس آلات قتل یا مقدمات جرم را فراهم کند، در صورت تحقق رابطه سببیت، ضامن است (مکی عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة: ۳۶۵). او تأکید می‌کند که صرف «کمک غیرمؤثر» مسئولیت ایجاد نمی‌کند.

در فقه امامیه، و به‌ویژه در آثار شهید ثانی، بحث مربوط به «معاونت در جرم» تحت عناوینی چون تسبیب، اعانت بر اثم، و مشارکت در مقدّمات جنایت تحلیل می‌شود. شهید ثانی با آنکه اصطلاح حقوقی امروزینِ «معاونت در جرم» را به کار نمی‌برد، اما در خلال مباحث قتل و جنایت، چهارچوبی روشن برای مسئولیت کسی ارائه می‌کند که در وقوع جرم نقش غیرمستقیم دارد. وی اساس مسئولیت معاون را بر تأثیرگذاری عرفی رفتار او استوار می‌سازد و معتقد است هرگاه فعل شخصی به‌گونه‌ای در وقوع جنایت نقش داشته باشد که عرف آن را مؤثر و دخیل تشخیص دهد، حکم سبب را خواهد داشت و ضمان بر او ثابت می‌شود (عاملی جبعی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج۲: ص۳۲۰ تا ۳۲۵). از نظر وی، معیار تشخیص نقش معاون، اتکای مباشر بر اقدام او است. اگر فاعل اصلی جرم، رفتار خود را بر کمک معاون بنا کرده باشد خواه این کمک در قالب تهیه وسایل، راهنمایی، تسهیل، نگهبانی، ترغیب یا هر نوع اقدام مؤثر دیگری باشد معاون از جهت فقهی «سبب مؤثر» محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری و مدنی بر عهده او قرار می‌گیرد (عاملی جبعی، مسالک الأفهام فی شرح شرائع

الإسلام ج۱۴: ص ۲۹۰ تا ۲۹۵). در مقابل، اگر مباشر بدون اتکا به عمل دیگران و بر اساس اراده مستقل خود مرتکب جرم شود، سببیت لازم را ایجاد نمی‌کند و مسئولیتی برای معاون شکل نمی‌گیرد.

تقسیم بندی قتل عمدی در حقوق ایران

در تبیین نخستین وضعیت، هرگاه مرتکب با قصد مستقیم و اراده آگاهانه، سلب حیات انسان محقون‌الدم را هدف قرار دهد، جنایت واقع‌شده بدون توجه به ماهیت فیزیکی رفتار، قتل عمد محسوب می‌شود. در این حالت، نوع رفتار اعم از اینکه عرفاً کشنده باشد یا نباشد، در ماهیت عمدی جنایت تأثیری ندارد و معیار اساسی، همان قصد نتیجه است. در وضعیت دیگری، قتل عمد حتی در فقدان قصد نتیجه نیز قابل تحقق است؛ به این معنا که اگر مرتکب قصد انجام فعلی را داشته باشد که عرف آن را نوعاً کشنده می‌شناسد و به این ویژگی نیز آگاه باشد، جنایت از حیث حقوقی قتل عمد خواهد بود. معیار کشنده بودن در اینجا عرف است و رفتار، باید نسبت به عموم افراد غالباً منتهی به مرگ شود در فرض علم مرتکب، قتل عمد تلقی می‌شود، هرچند قصد نتیجه وجود نداشته باشد. قانونگذار نیز همین مبنا را در بند «ب» ماده ۲۹۰ منعکس کرده و تحقق عمد را منوط به احراز قصد فعل نوعاً کشنده و آگاهی مرتکب از ماهیت آن دانسته است.

در نهایت، قانونگذار حالتی را نیز عمدی تلقی می‌کند که در آن رفتار ارتکابی، نوعاً غیرکشنده است، اما نسبت به شخصی که به دلیل وضعیت خاصی مانند کهولت سن، بیماری شدید، ضعف جسمانی یا صغر سن، به‌شدت آسیب‌پذیر است، منجر به مرگ شود. در این وضعیت، شرط اساسی تحقق قتل عمد، علم و آگاهی مرتکب نسبت به وضعیت ویژه مجنی‌علیه است. اصل در حقوق کیفری در این بند، بر عدم علم است و در صورت فقدان دلیل معتبر بر آگاهی مرتکب، جنایت واقع‌شده در دایره عمد قرار نمی‌گیرد. بدین ترتیب، نظام حقوق کیفری ایران با تنظیم این سه وضعیت در یک ساختار منسجم، معیارهای قصد، عرف، نوع رفتار و آگاهی مرتکب را در کنار یکدیگر قرار داده که از یک‌سو پاسخ‌گوی نیازهای عدالت کیفری و از سوی دیگر هماهنگ با مبانی شرعی و اصول اساسی مسئولیت کیفری است.

در خصوص مفهوم رفتار نوعاً کشنده شایان ذکر است، رویه شعب دادگاه های کیفری استان، چه در دوران حاکمیت ماده ۲۰۶ ق.م.ا. ۱۳۷۰ و چه در زمان اجرای ماده ۲۹۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲، بر این مبنا بوده و همچنان هست که رفتار نوعاً کشنده می‌تواند به اعتبار وسیله، به اعتبار محل اصابت و نیز به اعتبار وضعیت خاص مجنی‌علیه احراز شود. در وضعیت کنونی، ماده ۲۹۰ دو معیار دیگر را نیز به این موارد افزوده است؛ یکی اعتبار زمان و دیگری اعتبار مکان. توضیح آنکه، برای مثال ممکن است فردی شناگر ماهری باشد، اما به اعتبار زمان، انداختن او در داخل سد در فصل زمستان سرد، رفتاری نوعاً کشنده تلقی شود. در چنین فرضی، صرف تنه زدن یا هل دادن به داخل سد به‌تنهایی نوعاً کشنده محسوب نمی‌شود، لیکن شرایط آب‌وهوایی زمستان سبب می‌گردد که این رفتار وصف نوعاً کشنده پیدا کند. نمونه دیگر ناظر به اعتبار مکان است؛ به این معنا که اگر شخصی به فردی که بر روی نردبان بنایی قرار دارد تنه بزند، در این حالت نیز صرف تنه زدن نوعاً کشنده نیست، اما به اعتبار مکان، رفتار ارتکابی نوعاً کشنده تلقی می‌شود. این دو معیار در ماده ۲۹۰ اضافه شده‌اند و توجه به آن‌ها ضروری است.

دیدگاه فقهای امامیه درباره نقش آلت قتل در عمدی دانستن آن

در میان فقهای امامیه، در فرضی که مرتکب دارای قصد قتل باشد؛ یعنی علاوه بر سوءنیت عام، سوءنیت خاص نیز داشته باشد، درباره اهمیت نوع وسیله مورد استفاده در ارتکاب جرم یا نوع رفتار انجام‌شده، دو دیدگاه مطرح شده است.

دیدگاه مشهور

دیدگاه مشهور فقهای متأخر امامیه بر این است که در فرض وجود قصد قتل، نوع وسیله یا نحوه انجام رفتار ارتکابی اهمیتی ندارد و در هر حال، قتلی که واقع می‌شود، عمدی محسوب خواهد شد؛ زیرا قصد قتل وجود داشته و نتیجه نیز محقق شده است. بنابراین، چنین قتلی داخل در عمومات قصاص قرار می‌گیرد. صاحب ریاض بیان می‌کند که عموم متأخران بر این عقیده‌اند و کسی را که با این دیدگاه مخالفت کرده باشد، نیافته است (طباطبایی، جلد ۱۵؛ ۳۶).

برای آشنایی با دیدگاه مشهور، می‌توان به نظرات برخی از فقهای امامیه اشاره کرد. شیخ صدوق معتقد است که قتل عمد موجب قصاص است و اگر فردی به دیگری سیلی بزند و همان سیلی موجب مرگ او شود، چنین قتلی عمدی محسوب می‌شود (قمی جلد ۱؛ ۳۰۰).

محقق حلی بیان می‌کند که قتل عمد زمانی تحقق پیدا می‌کند که شخص عاقل و بالغ، با قصد قتل و به وسیله چیزی که نوعاً کشنده است، دیگری را به قتل برساند؛ همچنین اگر قصد قتل داشته باشد و از وسیله‌ای استفاده کند که به ندرت کشنده است و قتل نیز اتفاق بیفتد، بنا بر آنچه با اصول و قواعد مذهب سازگارتر است، قصاص واجب خواهد بود (محقق حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، جلد ۴؛ ۱۸۰).

فاضل آبی نیز معتقد است هرگاه قاتل قصد قتل داشته باشد، چنین قتلی قتل عمد محض محسوب می‌شود؛ خواه وسیله‌ای که مورد استفاده قرار گرفته غالباً کشنده باشد و خواه به ندرت کشنده باشد (آبی، جلد ۲؛ ۵۹۲).

شهید ثانی بیان می‌کند که قتل عمد با وجود قصد قتل تحقق پیدا می‌کند و در این خصوص تفاوتی میان وسایلی که قتل به وسیله آن‌ها انجام شده است وجود ندارد (شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد ۱۰؛ ۱۷). همچنین ایشان درباره شخصی که قصد قتل دارد، اما رفتار وی به ندرت کشنده است یا احتمال کشنده بودن و نبودن آن وجود دارد، عمدی دانستن قتل را با اصول و قواعد مذهب، اشبه و اظهر می‌داند (شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، جلد ۱۵؛ ۶۷).

دیدگاه غیرمشهور

در مقابل نظر مشهور فقهای امامیه، دیدگاه دیگری وجود دارد که قتل عمد را تنها در صورتی محقق می‌داند که رفتار ارتکابی نوعاً کشنده باشد؛ به این معنا که قتل باید با ابزارهایی مانند سلاح یا سایر وسایلی که عرفاً و نوعاً موجب مرگ می‌شوند، انجام شود. بر اساس این دیدگاه، اگر قتل با وسیله یا رفتاری واقع شود که تنها به ندرت کشنده است، چنین قتلی موجب قصاص نبوده، بلکه عمدالخطا یا به تعبیر دیگر شبه‌عمد محسوب می‌شود و موجب پرداخت دیه از مال جانی خواهد بود و گاهی نیز در

صورت صلاحدید حاکم، مستوجب تعزیر است. بنابراین، برای تحقق قتل عمد بر اساس این نظر، دو امر لازم است: نخست، قصد قتل و ارتکاب جنایت؛ و دوم، انجام قتل با سلاح یا ابزارهای مشابه آن یا رفتاری که نوعاً کشنده باشد. در غیر این صورت، قتل واقع‌شده شبه‌عمد خواهد بود.

شیخ طوسی نیز در کتاب الخلاف قتل عمد را قتلی می‌داند که به گونه‌ای واقع شود که غالباً کشنده بوده و برای قتل از آن استفاده می‌شود؛ مانند اینکه شخصی را آتش بزند، غرق کند، خفه کند و مانند آن. اما اگر فردی با عصا یا چوب سبک دیگری را بزند و در نتیجه آن شخص کشته شود، در صورتی که مقتول فردی ناتوان و ضعیف باشد که این ضربه نسبت به امثال او موجب مرگ می‌شود، قتل عمد محسوب خواهد شد؛ ولی اگر مقتول فردی قوی‌هیکل و نیرومند باشد، چنین قتلی عمد محسوب نمی‌شود. ایشان در ادامه بیان می‌کند که از میان فقهای اهل سنت نیز مالک، ابن ابی لیلی، ابویوسف، محمد و شافعی چنین فتوایی داده‌اند. شیخ طوسی دلیل این حکم را نزد امامیه، اجماع و اخبار منقول از ائمه (ع) می‌داند (شیخ طوسی، الخلاف، جلد ۵؛ ۱۶۰).

شیخ طوسی در کتاب المبسوط فی فقه الامامیۀ نیز درباره چنین قتلی بیان می‌کند که نزد گروهی از اهل سنت و نزد فقهای امامیه، چنین قتلی عمد محسوب نمی‌شود. در این مورد، قصاص منتفی است و قتل، عمدالخطا بوده و جانی باید دیه آن را از مال خود بپردازد (شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیۀ، جلد ۷؛ ۱۷-۱۶).

شهید اول معتقد است که عمد با قصد قتل توسط فرد بالغ و انجام رفتاری که غالباً کشنده است، تحقق پیدا می‌کند. البته گفته شده است که اگر رفتار به ندرت نیز موجب قتل شود، چنین قتلی عمدی خواهد بود. تعبیر به «قیل» از سوی شهید اول و عدم ذکر فاعل آن، حکایت از آن دارد که ایشان این قول را ضعیف می‌داند (شهید اول؛ ۲۶۷).

در تحلیل فقهی، یکی از مبانی مهم، قاعده «لاحرج» و «قبح عقاب بلا بیان» است که باعث می‌شود تفسیر قتل عمد همیشه به نفع شخص متهم نباشد، زیرا معیارهای تشخیص عمد در فقه امامیه غالباً عرفی و مبتنی بر رفتار متعارف انسان عاقل است. بدین ترتیب، اگر جانی عملی را که نوعاً کشنده است انجام دهد، ادعای فقدان قصد قتل یا فقدان علم، جز در موارد استثنایی پذیرفته نمی‌شود، زیرا عرف و عادت انسانی چنین ادعایی را نمی‌پذیرد.

تبیین حقوقی و فقهی عنصر روانی معاونت

آگاهی معاون از معاونت خود

آگاهی مجرم از ماهیت رفتار خویش، مستلزم علم به نفس عمل و نتایج آن است. معاون می بایست نسبت به همکاری خود عالم و آگاه باشد، و همین اندازه کافی است تا رکن روانی جرم معاونت محقق گردد.

اگر رفتار مباشر را نتیجه معاونت در نظر بگیریم، در هر حال معاون باید از رفتار مباشر آگاهی داشته باشد. این آگاهی مربوط به وصف جنایی عمل مزبور نیست، زیرا آگاهی از قانون یا جرم بودن رفتار ارتکابی، لازمه مجرم شناخته شدن فرد نمی باشد از این رو بحث از متعلّق علم معاون و همچنین کیفیت آن ضروری می‌نماید. آگاهی معاون از جرم اصلی به دو شکل قابل تصور است:

آگاهی معاون از ماهیت رفتار مباشر

نخست، آگاهی معاون از ماهیت رفتار مباشر که لازمه آن علم به اجرای سازنده رکن مادی جرم است. این آگاهی نظیر آگاهی از رفتار، اوضاع و احوال و نتیجه است.

علم معاون به ماهیت عمل مباشر و عمد در همکاری با وی برای تحقق جرم معاونت، ضرورت دارد. این میزان از آگاهی لازمه عمدی بودن معاونت است. بدین ترتیب، هرگاه کسی با آگاهی از ماهیت جنایی رفتار دیگری عمل وی را تسهیل نماید؛ به عنوان معاون قابل تعقیب و مجازات است. بنابراین در صورت تحریک، ترغیب، تهدید، تطمیع یا فریب دیگری به ارتکاب جرم یا فراهم نمودن مقدمات و تسهیل آن به قصد ارتکاب جرم مذکور از سوی مباشر، معاونت محقق می گردد.

نکته قابل توجه در علم معاون آن است که اگر عمل ارتکابی در حال انجام باشد و معاون در این موعد با فرد معاونت کند ماهیت عمل از طریق مشاهده نفس عمل قابل درک خواهد بود، اما اگر معاونت پیش از ارتکاب عمل اصلی باشد معاون باید از طریق آگاهی از قصد مرتکب یا توجه به اوضاع و احوال ماهیت عملی را که قرار است واقع شود، دریابد. البته معاونت زمانی محقق خواهد شد که همان عملی که معاون قصد تحقق آن را داشته است توسط مرتکب واقع شود.

آگاهی معاون از قصد مباشر (وحدت قصد)

وحدتِ قصد[5] در معاونتِ در جرم، به‌عنوان یکی از عناصر اساسی تحقق این نهاد، بر وجود هم‌سویی ذهنی و هم‌گرایی ارادی میان معاون و مباشر دلالت دارد. مقصود از وحدتِ قصد آن است که رفتار معاون، نه عملی مستقل و جدا از نیت مرتکب اصلی، بلکه در راستای همان هدف مجرمانه‌ای باشد که مباشر قصد تحقق آن را دارد. در این معنا، وحدت قصد صرفاً به معنای توافق صریح یا قرارداد قبلی نیست، بلکه نوعی هماهنگی ارادی است که در آن، معاون آگاهانه و عامدانه فعالیت خود را برای وقوع همان جرم خاصی به کار می‌گیرد که مباشر تصمیم به ارتکاب آن گرفته است. در تحلیل دقیق‌تر، وحدت قصد مستلزم آن است که معاون از ماهیت رفتار مباشر، نوع جرم مورد نظر، و نتیجه‌ای که مباشر قصد نیل به آن را دارد، آگاهی داشته و همکاری وی نیز با علم به این هدف صورت پذیرد. بنابراین شرط وحدت قصد نه تنها عنصر آگاهی را در بر دارد، بلکه عنصر اراده را نیز اقتضا می‌کند؛ به این معنا که معاون باید بخواهد فعل او در خدمت فعل مجرمانه مباشر قرار گیرد.

به تعبیر دیگر، وحدت قصد نوعی «اشتراک ذهنی» است که در آن، اراده معاون در مسیر اراده مباشر قرار می‌گیرد؛ اشتراکی که ممکن است مسبوق به طراحی قبلی باشد یا در لحظه ارتکاب پدید آید، اما در هر صورت باید متضمن علم و آگاهی معاون نسبت به جرم مورد نظر باشد. بدون این هماهنگی، رفتار معاون حتی اگر به‌طور مادی به پیشبرد جرم کمک کرده باشد، نمی‌تواند به‌عنوان معاونت شناخته شود؛ زیرا وصف کیفری معاونت مبتنی بر همکاری آگاهانه و هم‌سو با قصد مجرمانه مباشر است، نه صرف کمک‌رسانی فیزیکی یا اتفاقی. بنابراین معاون جرم اولا باید از رفتار ارتکابی خود قصد مجرمانه داشته باشد و ثانیا عالما و عامدا یکی از مصادیق معاونت مندرج در ماده ۱۲۶ق.م.ا. را انجام دهد.

---

[5] Unity of intent

از بعد اثباتی، با توجه به ماده ۱۲۶ قانون پیش گفته و همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، بند «ج» و بند «ب» این ماده اصولا به رفتارهای مادی معاونت اشاره دارد و اثبات وجود چنین رفتارهایی و همچنین اثبات تحقق وحدت قصد میان مباشر و معاون در صورتی که معاون رفتار مادی و محسوس معاونت را انجام داده باشد، معمولاً ساده و قابل حصول است.

با این حال، هنگامی که معاون رفتار مجرمانه خود را در قالب یکی از مصادیق بند «الف» ماده ۱۲۶، یعنی به صورت رفتار غیرمادی یا انتزاعی، ارتکاب می‌دهد، احراز شرط وحدت قصد دشوارتر می‌شود. در چنین حالتی، در صورتی که نمود عینی و مستند، نظیر سند مکتوب یا مدرک قابل اتکا، موجود نباشد، و این تشویق، ترغیب و... به صورت شفاهی و در قالب مکالمه حضوری بین معاون و مباشر محقق گردد، اثبات وحدت قصد با مشکلات و محدودیت‌های قابل توجهی مواجه است.

در مطالعات حقوقی، تبانی و وحدت قصد دو مقوله کلیدی هستند که تحلیل قاعده‌مند و تمییز دقیق آن‌ها از یکدیگر اهمیت بسزایی دارد. تبانی به مثابه توافق قبلی و ارادی میان دو یا چند شخص برای ارتکاب جرم تعریف می‌شود و بار رابطه حقوقی آن بر قرارداد و التزام پیشین استوار است؛ این امر به این معناست که افراد با علم و اراده متقابل، برنامه‌ریزی و تقسیم نقش می‌کنند تا نتیجه مجرمانه محقق گردد. در برابر این مفهوم، وحدت قصد در قلمرو تحلیل معاونت و مباشرت مورد توجه است و معطوف به تطابق اراده و هدف میان معاون و مباشر است. وحدت قصد مستلزم آن است که قصد شخص معاون، به‌طور صریح یا ضمنی، در خدمت قصد فاعل اصلی قرار گیرد.بدین ترتیب، بدون وجود چنین همسویی ارادی، معاونت موضوعیت نمی‌یابد. از منظر قاعده‌مند، تبانی و وحدت قصد در مبانی، زمان تحقق و آثار اثباتی با یکدیگر متفاوت‌اند: تبانی واجد ماهیت توافقی و پیشینی است؛ در حالی که وحدت قصد بازتاب همسویی قصد و هم‌جهتی اراده‌ها در جریان فعل مجرمانه است و نقش تعیین‌کننده‌ای در تحلیل معاونت و مباشرت دارد.

در معنای عام و با تعبیر «توافق در سوءنیت مجرمانه»، می‌توان تبانی را ناظر بر نوعی وحدت قصد دانست. با این حال، باید توجه داشت که تحقق این تعبیر منوط به آگاهی مباشر از سوءنیت معاون و بالعکس است به عبارتی نیازمند یک آگاهی متقابل خواهیم بود در غیر این صورت ، تبانی محقق نخواهد شد. برای مثال، چنانچه «الف» قصد ارتکاب قتل نسبت به «ب» را داشته باشد و شخص دیگری به‌عنوان معاون، با آگاهی از قصد مباشر، کلید منزل خود را در اختیار «الف» قرار دهد، اما «الف» از قصد واقعی و سوءنیت مجرمانه معاون آگاه نباشد، هرچند در این فرض، رفتار معاون از حیث تسهیل وقوع جرم محقق شده و شرط تأثیرگذاری رفتار معاون در رفتار مباشر نیز وجود دارد، لیکن به دلیل فقدان آگاهی مباشر از نیت اصلی معاون، تبانی میان مباشر و معاون شکل نمی‌گیرد؛ هرچند وجود وحدت قصد میان آن دو قابل تصور می باشد

رکن روانی معاونت در جرم در متون فقهی

درباره چگونگی تحقق رکن معنوی معاونت در جرم، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که فقهای اسلامی در آثار خود ضمن بیان این دیدگاه‌ها، به نقد و بررسی هر یک از آن‌ها نیز پرداخته‌اند. در همین راستا،

مرحوم نراقی در کتاب عوائد الایام ضمن بیان قدر متیقنی که مفهوم معاونت را تشکیل می‌دهد، می‌نویسد:

«در این‌که آیا برای تحقق معاونت در جرم، قصد تحقق جرم اصلی نیز برای معاون شرط است یا خیر؟ و این‌که آیا این شرط به تنهایی کفایت کرده یا باید با شرایط دیگری همراه باشد؟ همچنین در این‌که آیا علم معاون به تحقق جرم اصلی شرط است یا خیر؟ و آیا علم معاون به تأثیر عمل او در تحقق جرم اصلی شرط می‌باشد یا خیر؟ این‌ها مطالبی هستند که مورد بحث بوده و اجماعی درباره آن‌ها وجود ندارد.» (نراقی، ۱۴۱۷؛ ۷۵)

بدین ترتیب، از نظر ایشان قصد تحقق فعل مجرمانه می‌تواند عرفاً عنصر معنوی جرم معاونت را تشکیل دهد؛ به‌ویژه آن‌که چنین امری از مفهوم همکاری و معاونت به ذهن متبادر می‌شود. افزون بر این، ایشان پس از بیان ملاک تحقق معاونت، یعنی قصد تحقق معان‌علیه، صحت سلب را نیز دلیل دیگری بر مدعای خود مطرح نموده‌اند. ایشان اظهار می‌دارند: «اگر فعلی که شخص انجام می‌دهد بدون قصد باشد، چه معصیت اصلی محقق شود و چه نشود، چنین شخصی معاون به حساب نمی‌آید.» (نراقی، ۱۴۱۷؛ ۷۶)

بنابراین، تا زمانی که معاون قصد تحقق جرم اصلی را نداشته باشد، عنصر معنوی یا رکن معنوی معاونت محقق نخواهد شد؛ هرچند وی نسبت به تحقق جرم اصلی علم داشته باشد.

حضرت امام خمینی(ره) نیز در این زمینه نکته‌ای را بیان کرده‌اند. ایشان معتقدند چنانچه وجود قصد و تحقق اثم را در مفهوم معاونت معتبر بدانیم، ممکن است گفته شود شارع مقدس با نهی از معاونت در جرم، معصیت و عدوان، نابودی ریشه و منشأ فساد را اراده کرده و هدف او جلوگیری از اشاعه اثم و عدوان بوده است. بنابراین، اگر معاون علم داشته باشد که مقدمه‌ای که ایجاد می‌کند، منجر به تحقق اثم و عدوان خواهد شد، حتی در صورت فقدان قصد، ممکن است نفس نهی از معاونت، شامل چنین عملی نیز گردد.

همچنین ممکن است گفته شود از آن‌جا که معاونت و همکاری در جرم، معمولاً موجب تشویق مرتکب اصلی به انجام عمل مجرمانه شده و به او جرأت ارتکاب جرم می‌دهد، از این جهت مورد نهی شارع قرار گرفته است؛ زیرا در صورت فقدان همکاری و معاونت دیگران، مباشر جرم ممکن است خود را تنها احساس کرده و همین احساس تنهایی موجب ترس و خودداری از ارتکاب جرم شود؛ همان‌گونه که احساس وجود یاری‌کننده و همکار، موجب تشویق و جرأت بر انجام جرم می‌گردد .

برخی معتقدند در این زمینه نیز علم معاون به تأثیر عمل خود در وقوع جرم اصلی برای صدق عنوان معاونت کفایت می‌کند و نیازی به وجود قصد نیست؛ در مقابل، گروهی دیگر معتقدند وجود چنین علمی نیز نمی‌تواند فقدان قصد را برای تحقق معاونت جبران نماید. در این میان، مرحوم محقق اردبیلی(ره) معتقدند مقصود از معاونت در معاصی، معاونتی است که همراه با قصد باشد یا به گونه‌ای باشد که هرچند معاون قصد تحقق و ترتب فعل اصلی را ندارد، لیکن عرفاً گفته شود که وی معاونت کرده است. (لنکرانی،۱۴۱۶؛ ۴۵۵)

در این خصوص، برخی از فقها تفصیلی ارائه کرده‌اند. به این معنا که در برخی موارد می‌توان گفت وجود قصد برای معاون ضروری نیست و صرف ایجاد مقدمه و تحقق فعل اصلی موجب صدق معاونت می‌شود؛

و آن زمانی است که مباشر جرم، قصد و عزم ارتکاب جرم را داشته باشد، اما تحقق جرم متوقف بر مقدمه‌ای باشد که معاون آن را فراهم می‌کند.

برای مثال، زمانی که شخصی قصد ضرب دیگری را دارد و بر انجام آن مصمم شده است، اما تحقق هدف او متوقف بر این است که چوبی در اختیار وی قرار گیرد، شخصی که چوب را به او می‌دهد و از قصد و اراده مجرم آگاه است، هرچند قصد تحقق جرم را نداشته باشد، معاون محسوب می‌شود. بنابراین، چنانچه مقدمه‌ای که معاون ایجاد می‌کند، جزء اخیر علت تامه تحقق جرم باشد، حتی بدون وجود قصد تحقق جرم، معاونت محقق شده و شخص نیز معاون جرم تلقی خواهد شد. اما در غیر این صورت، صدق عنوان معاونت متوقف بر وجود قصد است. مرحوم میرزای نائینی نیز در کتاب المکاسب و البیع همین دیدگاه را بیان کرده‌اند. (میرزای نایینی،بی تا؛ ۲۷)

در کتاب الحاشیۀ علی المکاسب نیز نکته دیگری مطرح شده که به نظر می‌رسد تا حدودی با مطالب پیشین متفاوت است. نویسنده، وجود علم را ناشی از قصد قهری دانسته و صدق معاونت را نیز از همین جهت می‌داند؛ نه این‌که معیار، صرفاً صدق عرفی معاونت باشد و هر جا عرف، عمل همراه با علم معاون را معاونت دانست، آن عمل مصداق معاونت تلقی شود و در مواردی که عرف چنین برداشتی ندارد، عنوان معاونت منتفی گردد.

علی‌ای‌حال، ایشان صرف علم معاون را به‌عنوان قصد قهری، برای تحقق معاونت کافی می‌دانند؛ هرچند که فاعل جرم از ابتدا اراده‌ای برای ارتکاب جرم نداشته باشد. (یزدی، ۱۳۷۸؛ ۷)

تبیین عنصر روانی معاونت در رفتار نوعا کشنده مباشر

در مقام اجرای این معیار، دادگاه‌ها معمولاً به چند عامل توجه می‌کنند: شدت و نحوه ارتکاب، وسیله مورد استفاده، موضع اصابت، فاصله زمانی میان رفتار و مرگ، و میزان پیش‌بینی‌پذیری نتیجه. هرچه این عوامل دلالت بیشتری بر خطرپذیری رفتار داشته باشند، احتمال احراز عمد از طریق رفتار نوعاً کشنده بیشتر می‌شود. به همین دلیل، در رویه قضایی مشاهده می‌شود که حتی در نزاع‌های خیابانی که مرتکب صرفاً به قصد تنبیه یا ارعاب ضربه وارد کرده است، اگر ضربه به نقطه حساس اصابت کند یا وسیله به‌گونه‌ای باشد که عرفاً کشنده تلقی شود، قتل در قالب رفتار نوعاً کشنده عمدی محسوب می‌شود.

از حیث فلسفه تقنینی، پذیرش رفتار نوعاً کشنده راهی برای جلوگیری از فرار مرتکبان از مسئولیت با توسل به ادعای «قصد نداشتم» است. قانون‌گذار با این معیار، مسئولیت کیفری را به دانش عرفی متعارف انسان‌ها گره زده و از آنجا که هیچ فرد متعارفی، کشندگی رفتارهایی مانند ضربه با چاقوی بزرگ یا پرت کردن دیگری از بلندی را انکار نمی‌کند، انکار قصد از سوی مرتکب قابل پذیرش نخواهد بود. در نتیجه، این معیار حالت میانه‌ای میان «قصد مستقیم» و «بی‌احتیاطی» پدید می‌آورد و با ایجاد قلمروی مستقل، اجازه نمی‌دهد رفتارهای خطرناک در قالب شبه‌عمد یا خطای محض تقلیل یابند.. چنین تحلیلی آشکار می‌کند که ماده ۲۹۰ تنها یک توصیف ساده از موارد عمد نیست، بلکه یک سازوکار هنجاری برای تضمین حمایت مؤثر از حیات و جلوگیری از توسل مرتکبان به انکارهای ذهنی

است؛ سازوکاری که با موازین فقهی سازگار است و در بافت حقوق کیفری معاصر نیز کارآمدی خود را حفظ کرده است

برای بررسی امکان انتساب مسئولیت معاونت در قتل عمد ناشی از رفتار نوعاً کشنده، می‌توان استدلالی حقوقی مبتنی بر دو محور اساسی ارائه نمود. این تحلیل بر مبنای مواد ۱۴۴، ۱۲۶ و ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی استوار است.

مطابق استدلال اول، براساس ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی، تحقق مسئولیت کیفری در جرایم عمدی مقید به نتیجه مستلزم تحقق دو جزء از عنصر روانی است: قصد فعل و قصد نتیجه. به عبارت دقیق‌تر، مرتکب علاوه بر آنکه رفتار مادی را به طور آگاهانه و ارادی انجام می‌دهد (قصد فعل)، باید اراده کند که نتیجه خاص جرم تحقق یابد (قصد نتیجه). این نکته نشان‌دهنده این واقعیت است که عنصر روانی قصد فعل شرط حتمی و غیرقابل عدول در تمامی جرایم است و بدون آن، اساساً مسئولیت کیفری تحقق نمی‌یابد. با این حال، جزء دوم عنصر روانی (قصد نتیجه) می‌تواند به دو شکل تحقق یابد: یا به صورت قصد نتیجه صریح یا به صورت علم به وقوع نتیجه که از آن ها به ترتیب قصد اصلی نتیجه و قصد تبعی نتیجه یاد می شود. منظور از علم به وقوع نتیجه، پیش بینی پیامد رفتار توسط مرتکب است؛ به این معنا که مرتکب از وقوع پیامد عمدی یا نوعاً کشنده رفتار خود آگاه بوده و آن را به عنوان نتیجه می‌پذیرد. در دکترین حقوق کیفری، این شکل از علم به وقوع نتیجه، معادل مفهوم قصد تبعی[۶] شناخته می‌شود، زیرا هدف اصلی مرتکب لزوماً حصول آن نتیجه نبوده است، اما امکان پیش بینی پیامد کافی است تا عنصر روانی لازم تحقق یابد.

به عبارتی، با توجه به دلالت واژه «قصد» هم به قصد مستقیم[۷] و هم قصد تبعی، ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی از عبارت «وحدت قصد» بر این نکته تأکید دارد که عنصر روانی مورد نیاز برای تحقق جرم شامل هر دو سطح قصد، یعنی قصد اصلی و قصد تبعی، می‌باشد. این ماده نشان می‌دهد که قانون‌گذار، جهت تحقق مسئولیت کیفری، صرفاً قصد مستقیم نتیجه را ملاک ندانسته و علم به وقوع نتیجه را نیز در زمره عنصر روانی لازم قرار داده است. بر این اساس، در تحلیل معاونت در قتل عمد با رفتار نوعا کشنده، معاون می‌تواند مسئولیت کیفری را بر اساس وحدت در قصد فعل و علم به وقوع نتیجه (قصد تبعی) پذیرفته شده توسط مباشر جرم، عهده‌دار شود.

استدلال دوم، بدون ورود به تقسیم‌بندی مفهومی قصد به «قصد اصلی» و «قصد تبعی»، از رهگذر همان مبنای استدلالی به مسئله ورود می‌کند که در حقوق کیفری برای پذیرش معاونت در جرایم غیرعمدی به کار گرفته شده است. برای اثبات وحدت قصد در معاونت در قتل عمد ناشی از رفتار نوعاً کشنده، می‌توان از استدلال تطبیقی با معاونت در جرایم غیرعمدی استفاده نمود. همان طور که بدوا بیان گردید، در جرایم غیرعمدی، مباشر جرم، رفتار مجرمانه را عمدا انجام می‌دهد، اما نتیجه خاص (مانند فوت یا آسیب شدید) مورد قصد یا پیش بینی او نیست(مثل قتل در حین رانندگی با بی احتیاطی). بنابراین معاون وی نیز با عمد و آگاهی، در رفتار مباشر جرم اصلی بدون قصد نتیجه یا پیش بینی آن،معاونت می کند درواقع عنصر روانی معاون باید هم‌پوشان با عنصر روانی مباشر جرم باشد که

---

[6] Oblique Intention
[7] Direct intention

در مثال پیش گفته عبارت است از: معاونت عمدی و آگاهانه در رانندگی با بی احتیاطی دیگری با آگاهی از رفتار مباشر.به بیان دیگر، معاون باید همان میزان قصد و عمد در فعل اصلی را دارا باشد که مباشر جرم دارد.

عنصر روانی مباشر در قتل عمد با رفتار نوعا کشنده عبارت است از قصد فعل و علم به وقوع نتیجه و در خصوص معاون هم عبارت است از: معاونت عمدی در فعل مباشر با آگاهی از نوعا کشنده بودن رفتار وی.و همانطور که بیان گردید، تفسیر عبارت وحدت قصد به «یکسانی در آن میزان سوء نیتی که مباشر خواستار آن است » منطقی می نماید.

بر این اساس، در قتل عمد با رفتار نوعاً کشنده، قصد فعل و علم به وقوع نتیجه (عنصر روانی مورد نیاز مباشر برای تحقق قتل عمد و یکسانی معاون در این عنصر با مباشر) برای معاون کافی است تا عنصر روانی لازم تحقق یابد. بنابراین، معاون با دارا بودن قصد فعل و علم به وقوع نتیجه، می‌تواند مسئولیت کیفری خود را در چارچوب وحدت قصد پذیرفته شده توسط قانون بر عهده گیرد.

لازم به ذکر است که استدلال دوم، با توجه به وجود اختلاف نظر در دکترین حقوقی درباره امکان یا عدم امکان معاونت در جرایم غیرعمدی، از قوت کمتری نسبت به استدلال نخست برخوردار است. با این حال، این استدلال نقش تکمیلی دارد و امکان انتساب مسئولیت معاونت را در شرایطی که قصد مستقیم نتیجه توسط مباشر رفتار نوعا کشنده وجود ندارد، روشن می‌سازد، مشروط بر اینکه عنصر روانی معاون از طریق قصد فعل و علم به وقوع نتیجه تأمین شده باشد

از منظر فقهی نیز می توان گفت با توجه به نکاتی که در بخش قبلی پژوهش بیان گردید، برخی از فقهای امامیه به صراحت، صرف وجود علم در معاون نسبت به رفتار مجرمانه مباشر (بدون قصد) را می پذیرند بنابراین علم به نوعا کشنده بودن رفتار می تواند جانشین شرط اساسی « وحدت قصد» در موارد ارتکاب قتل با رفتار نوعا کشنده توسط مباشر گردد.

برآمد

پژوهش حاضر با هدف بازاندیشی در مفهوم معاونت در قتل عمد ناشی از «رفتار نوعاً کشنده» و به چالش کشیدن دکترین سنتیِ حاکم بر شرط «وحدت قصد» سامان یافته است. قتل عمد به عنوان شدیدترین جرم علیه تمامیت جسمانی، همواره نیازمند پاسخی قاطع و همه‌جانبه از سوی نظام عدالت کیفری است؛ پاسخی که نباید صرفاً به فاعل مادی یا مباشر جرم محدود شود، بلکه باید دست‌های پشت پرده و مغزهای متفکر جنایت را نیز به تناسب ذهن مجرمانه و حالت خطرناکشان در بر گیرد. بااین‌حال، مطالعه چالش‌های پیش‌رو نشان می‌دهد که مانع اصلی در مسیر کیفردهی عادلانه به این دسته از مداخله‌کنندگان غیرمستقیم، تفسیر سخت‌گیرانه و سنتی از عنصر روانی معاونت، به‌ویژه شرط وحدت قصد است.

برآیند تحلیل‌های حقوقی و فقهی این تحقیق مبیّن آن است که نباید و نمی‌توان شرط وحدت قصد میان مباشر و معاون را منحصراً به «قصد مستقیم» (یا قصد اصلی نتیجه) تفسیر نمود. چنین تفسیری مضیق، فرضیه معاونت را تنها زمانی محقق می‌داند که معاون نیز همانند مباشر، اراده جازم و مستقیم خود را معطوف به سلب حیات از مجنی‌علیه کرده باشد. در حالی که بر اساس ساختار هنجاری ماده

۱۴۴ قانون مجازات اسلامی، عنصر روانی در جرایم مقید به نتیجه ترکیبی از قصد فعل و قصد نتیجه است و قصد نتیجه خود می‌تواند به دو جلوه قصد مستقیم یا علم به وقوع نتیجه (قصد تبعی) بروز یابد. بنابراین، در رفتارهای نوعاً کشنده که مباشر بدون قصد مستقیم سلب حیات، اما با آگاهی کامل از ماهیت مرگ‌بار رفتار، اقدام به جنایت می‌کند، وحدت قصد تبعی میان معاون و مباشر نیز کاملاً سازنده عنصر روانی معاونت خواهد بود. در این وضعیت، هم‌سویی و اشتراک ذهنی معاون با مباشر در «قصد فعل» و «علم به پیامد نوعاً کشنده آن»، برای انتساب تام مسئولیت کیفری به معاون کفایت می‌نماید.

پافشاری بر تلقی سنتی و اصرار بر لزوم احراز قصد مستقیم در معاونت، واجد تالی فاسد عمیقی در سیاست جنایی است؛ این رویکرد سنتی ازیک‌سو موجب بی‌کیفرمانی ناعادلانه مداخله‌کنندگان غیرمستقیم، محرکان، و تسهیل‌کنندگان زیرک جرم می‌شود؛ افرادی که با فراهم آوردن مقدمات یا ایجاد بسترهای مادی و روانی برای یک رفتار نوعاً کشنده، عملاً در ایجاد نتیجه مجرمانه سهیم هستند اما با تمسک به این ادعا که قصد مستقیم سلب حیات نداشته‌اند از چنگال عدالت می‌گریزند. ازسوی‌دیگر، پذیرش نظریه «وحدت قصد تبعی» و ملاک قرار دادن معیار عرفیِ پیش‌بینی‌پذیری مرگ، ابزاری فوق‌العاده کارآمد از باب پیشگیری از جرم (پیشگیری کیفری) به دست می‌دهد. زمانی که شرکا و معاونان بالقوه بدانند که آگاهی از نوعاً کشنده بودن یک رفتار و یاری رساندن به آن، آن‌ها را در ردیف معاونان قتل عمد قرار می‌دهد و ادعاهای ذهنی مبنی بر فقدان قصد مستقیم از آنان پذیرفته نمی‌شود، ساختار حمایتیِ محکمی پیرامون حیات انسان‌ها شکل می‌گیرد و زنجیره شکل‌گیری قتل‌های سازمان‌یافته و پیچیده در همان مراحل مقدماتی گسسته خواهد شد.

بازخوانی این مفهوم در پرتو مواد ۱۲۶، ۱۴۴ و ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، ضرورت گذار به یک دکترین پویا را اثبات می‌کند. این دکترین، وحدت قصد را به‌معنای «یکسانی در همان میزان سوءنیتی که مباشر خواستار آن است» تعریف می‌کند. این رویکرد نه‌تنها با موازین عدالت کیفری و منطق حقوقی سازگارتر است، بلکه به دادرسان اجازه می‌دهد با نگاهی واقع‌گرایانه، امنیت روانی جامعه را تضمین کرده و مانع از تقلیل رفتارهای خطرناک و معاونت‌آمیز به سطوح فروتر مسئولیت کیفری گردند.

از منظر فقهی نیز با توجه به دیدگاه برخی فقهای امامیه، صرف علم معاون به رفتار مجرمانه مباشر، بدون قصد ارتکاب جرم، می‌تواند کافی باشد؛ بنابراین، علم به نوعاً کشنده بودن رفتار نیز می‌تواند جایگزین شرط «وحدت قصد» در قتل ناشی از رفتار نوعاً کشنده شود.

منابع و مراجع

۱) اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۷۵). مسئولیت کیفری ناشی از فعل دیگری در حقوق کیفری ایران. مجلهٔ تحقیقات حقوقی، دورهٔ ۱، شمارهٔ ۱۶–۱۷.

۲) اردبیلی، محمدعلی. (۱۴۰۰). حقوق جزای عمومی، جلد ۱. چاپ ۶۵. تهران: نشر میزان.

۳) الهام، غلامحسین و برهانی، محسن. (۱۴۰۱). درآمدی بر حقوق جزای عمومی (جرم و مجرم)، جلد ۱. چاپ ۷. تهران: نشر میزان.

۴) الهام، غلامحسین و برهانی، محسن. (۱۴۰۱). درآمدی بر حقوق جزای عمومی (واکنش در برابر جرم)، جلد ۲. چاپ ۷. تهران: نشر میزان.

۵) امامی، مسعود. (۱۳۸۶). قصاص در سقط عمدی جنین. فصلنامه فقه، دورهٔ ۱۴، شمارهٔ ۵۳.

۶) بیگی، جمال. (۱۳۹۹). ابهام ها و چالشهای قانونی معاونت در قتل عمدی و تبیین راهکارهای فقهی و حقوقی. جستارهای فقهی و اصولی، دورهٔ ۶، شمارهٔ ۲۰.

۷) حاجی دهآبادی، احمد و حسایی، یعقوب. (۱۴۰۰). علم به وقوع نتیجه یا قابلیت فعل در ایجاد نتیجه در تشکیل سوءنیت خاص. حقوق اسلامی، دورهٔ ۱۸، شمارهٔ ۶۸.

۸) حسنی، محمدحسن و علیزاده، حمید. (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی معاونت در جرم در حقوق کیفری ایران، آمریکا و اسکاتلند. پژوهشهای حقوقی، دورهٔ ۳۳، شمارهٔ ۴۳.

۹) دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغتنامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۰) رحمدل، منصور. (۱۳۸۹). نکاتی درباره معاونت. تحقیقات حقوقی آزاد، شمارهٔ ۸، ۹، ۱۰.

۱۱) رضایی، رضا و نیکتنزاد درونکلا، فاطمه. (۱۴۰۰). تأملی بر رکن روانی معاونت در حقوق کیفری ایران. مطالعات نوین علوم انسانی در جهان، دورهٔ ۵، شمارهٔ ۳.

۱۲) صادق نژاد، مجید. (۱۳۹۶). تشخیص نوع قتل. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

۱۳) گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۴). بایسته های حقوق جزای عمومی. چاپ ۱۰. تهران: نشر میزان.

۱۴) محمدی انسان، قاسم و امیرآبادی عباسزاده، احسان. (۱۳۹۷). نظریه معاونت در جرایم غیرعمدی. تعالی حقوق، دورهٔ ۱۰، شمارهٔ ۲۰.

۱۵) معین، محمد. (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۶) میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۹). حقوق جزای عمومی ۲. چاپ ۲. تهران: نشر دادگستر.

۱۷) میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۰). جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص. چاپ ۳۲. تهران: نشر میزان.

۱۸) میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۱-الف). جرایم علیه اموال و مالکیت. چاپ ۶۲. تهران: نشر میزان.

۱۹) میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۱-ب). حقوق جزای عمومی ۳. چاپ ۱. تهران: نشر دادگستر.

۲۰) نوروزی، عاطفه و وطنی، امیر. (۱۴۰۱). تأثیر نحوه انجام رفتار منجر به قتل در عمدی بودن قتل. فقه و مبانی حقوق اسلامی، دورهٔ ۵۵، شمارهٔ ۱.

۲۱) نیازی، محمد. (۱۴۰۴). جرم انگاری معاونت در جرم غیرعمد با نگاهی به رویه قضایی. دوفصلنامه رویه قضایی، دورهٔ ۱، شمارهٔ ۱.

۲۲) ولیدی، محمدصالح. (۱۳۸۸). بایسته های حقوق جزای عمومی. چاپ ۱. تهران: نشر جنگل.

۲۳) ابن زهره حلبی، حمزهٔ بن علی. (۱۴۱۷ق). غنیهٔ النزوع إلی علمی الأصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

۲۴) ابن حمزه طوسی، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق). الوسیلة إلی نیل الفضیلة. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۵) ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: مکتبة الإمام امیرالمؤمنین.
۲۶) امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱ق). تحریر الوسیلة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۷) جزایری، سید عبدالله. (۱۴۱۱ق). التحفة السنیة. قم: مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث.
۲۸) حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، جلد ۱۹. قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لإحیاء التراث.
۲۹) حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، جلد ۳. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۰) حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی). (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۱) حلی، فخرالمحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۲) خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۳) روحانی، سید محمدصادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق. قم: دارالکتاب.
۳۴) شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (۱۴۱۱ق). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة. قم: دارالفکر.
۳۵) شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۳ق-الف). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد ۲. بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۶) شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۳ق-ب). مسالک الأفهام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۱۴. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۷) شیخ بهایی، محمد بن حسین عاملی. (۱۴۰۲ق). جامع عباسی. تهران: انتشارات علمیه اسلامیه.
۳۸) شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۹) شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۷). الخلاف فی الأحکام، جلد ۴. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۰) شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المکتبة المرتضویة.
۴۱) طباطبایی، سید علی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالدلائل. قم: مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث.
۴۲) فاضل آبی، حسن بن ابی‌طالب. (۱۴۱۷ق). کشف الرموز فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳) فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۶ق). القواعد الفقهیة. قم: مهر.
۴۴) فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۰۵ق). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۵) میرزای نائینی، میرزا حسن. (بی‌تا). منیة الطالب. تهران: انتشارات حیدری.
۴۶) نراقی، ملا احمد بن محمدمهدی. (۱۴۱۷ق). عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۷) نجفی، محمدحسن. (۱۳۷۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، جلد ۴۱. تهران: دارالکتب الإسلامیة
48) Merle, René, & Vitu, Alain. (1997). Traité de droit criminel – Droit pénal général (Tome 1). Paris: Éditions Cujas.
49) Pradel, Jean. (2014). Droit pénal général (16e éd.). Paris: Éditions Cujas.